

چهره روز

محسن امیربوسفی:

اعتراض به کیفیت فیلم بود نه نمایش آن



• فرانک آرنا: محسن امیربوسفی، کارگردان فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» به حاشیه‌های پیش‌آمده برای اسکران فیلمش که برای اهالی رسانه‌ها در روز پنجشنبه به نمایش درآمد، واکنش نشان داد. نمایش نسخه بی‌کیفیت فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» در روز پنجشنبه ۲۲ اسفندماه برای اهالی رسانه در سالن سینمای وزارت فرهنگ‌و ارشاد اسلامی، باعث شد محسن امیربوسفی در پایان همان جلسه اعتراض خود را به‌طور علنی اعلام کند؛ حرکتی که توسط محمدرسلول صادقی، مدیر روابط‌عمومی سازمان سینمایی پاسخ داده شد. محسن امیر بوسفی در گفت‌وگوی اختصاصی با «شرق» عنوان کرد: «نمایش فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» با وجود زحماتی که مدیر روابط‌عمومی سازمان سینمایی برای نمایش آن پنجشنبه گذشته کشید، حاشیه‌هایی داشت؛ حاشیه‌هایی که خیلی مربوط به من فیلمساز نبود. بعد از یک‌سال‌و‌اندی گروهی تلاش کرده‌اند تا فیلمی خوب بسازند که در زمان مناسب به نمایش درآید اما همگان می‌دانند که تاکنون چه اتفاقاتی برای فیلم افتاده و حالا که فرصت مناسبی پیش آمده بود تا فیلم برای اهالی رسانه به نمایش گذاشته شود، متأسفانه کیفیت خوبی نداشت. در حالی که علاقه‌مند بودم برای نخستین‌بار فیلم در سالن سینما به نمایش درآید و فیلم کیفیت مناسب و درخوری داشته باشد اما به دلیل تغییر ناگهانی فیلم «گزارش یک جشن» برنامه‌ریزی‌ها به هم ریخت و فرصتی کمی باقی ماند. ضمن اینکه تأکید می‌کنم اعتراض اینجانب به کیفیت پایین نسخه فیلم بود و نه اصل نمایش فیلم» وی در ادامه افزود: «ضمن اینکه معتقدم اگر از چند روز پیش‌تر اطلاع‌رسانی می‌شد، شاید فرصت پیدا می‌کردیم که افراد بیشتری را برای حضور در جلسه دعوت کنیم اما خوشبختانه با همین اطلاع‌رسانی محدود سالن سینما پر شد و فیلم مورد استقبال واقع شد. بر این نکته هم تأکید دارم آقایان ایوبی و احسانی نسبت به فیلم و حل مشکل آن نگاهی مثبت دارند» پیش‌تر صادقی در گفت‌وگو با «شرق» عنوان کرده بود: «چهارشنبه‌شب، پنجشنبه صبح و ظهر به کرات با آقای امیربوسفی تماس تلفنی گرفتیم تا ایشان نسخه مطلوب فیلم را به دست ما برسانند. ایشان هم به‌کرات قول مساعدت دادند ولی باوجود پیگیری بنده و آقای قندهاری تا لحظه نمایش فیلم هیچ نسخه‌ای به دست ما نرسید.»

در خود بودن و یک‌جانماندن

است که فقط ظاهرا به زبان ما حرف می‌زنند. در افروختن چراغ نمایش است هر کجا که هست و به پرواز درآوردن پروانه‌های خاموشی که در تارکی پی گرما و روشنی چراغ می‌گردند. او راهی را پیدا کرد که نسل ما گم کرده بود.

لذت تماشا است. هنر او در خود بودن و یک‌جانماندن است. هنر او فقط در نوشتن نیست، در راه‌اندازی قافله‌ای است که از صحنه می‌گذرد. هنر او قانع کردن مشت‌ی بدخام است به لبخند و مشت‌ی چشم به دیدن. هنر او در یافتن زبان گفت‌وگو با مدیران مادرزادی

که روزی نیمه‌رها شده بود؛ و هرکدام خود راه‌های دیگری یافتند و میانبرهایی، که ته آنها می‌توان پرهیب سر درخت‌های باغی را دید و نشان از چشمه‌ای که روزی سراب می‌نمود. هنر او در غلبه بر زبان است؛ و در دست‌کم‌نگرفتن



بهرام بیضایی

محمد رحمانیان راهی را پیدا کرد که نسل ما گم کرده بود. او و برجستگان نسلش هر یک راهی رفتند

شب بزرگداشت محمد رحمانیان برگزار شد

مردی که درس‌های زیادی به تئاتر ما داد



عکس: ایستا

زرگر، فریده سپاه‌منصور و رضا پالک از محمد رحمانیان و چهره‌ای اسطوره‌ای با ریش‌ها و موهای بلند گفتند و با او حرف زدند. رضا کیانیان هنرمند دیگری بود که در این مراسم حضور داشت که خطاب به رحمانیان گفت: «همیشه به تو حسودی‌ام شده، اصولا در زندگی‌ام خیلی حسرت نمی‌خورم چون به آنچه می‌خواسته‌ام، رسیده‌ام اما به سمنفر در تئاتر همیشه حسودی‌ام شده است؛ حمید امجد، کوروش (محمد) چرمشیر و محمد رحمانیان. چون شما خیلی می‌دانید و من زیاد نمی‌دانم اما امیدوارم شما که این همه می‌دانید و این همه خوبید، همیشه باشید.»

هوشنگ گلמکائی، منتقد سینما و تئاتر هم که مقاله‌ای در هزارو ۳۲۲ صفحه درباره رحمانیان نوشته به گفتن مقدمه کوتاهی درباره وضعیت تئاتر ایران پسندد کرد. او گفت: «زمانی که من در حال دیدن نمایشی هستم بعد از نیم‌ساعت اول مدام ساعت را نگاه می‌کنم که نمایش کی تمام می‌شود، صندلی سالن‌های ما هم طوری ساخته شده

سی‌و‌چندسال از سر گذرانده که من افتخار می‌کنم که از او شور را آموختم، جدی‌بودن در زمینه تئاتر، بی‌غرض به جهان نگاه‌کردن و جسارت‌داشتن را آموختم. همچنین آموختم هر کاری در جهان شدنی است و یاد گرفتم که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بر اساس ندانسته‌های ما پابر جاست و ما می‌رویم که دانسته‌ها را در جهان برقرار کنیم. رحمانیان درس‌های بزرگی به تئاتر ما داده و امیدوارم تئاتر این ظرفیت را داشته باشد که از این ظرفیت‌ها استفاده کند» اجرای قطعات کوتاهی از دو نمایش اجراشده محمد رحمانیان یعنی روز حسین و هامون‌بازان توسط مهتاب نصیرپور و اشکان خطیبی و پخش بخشی از تنها اجرای نمایش شهادت‌خوانی قدمشاد مطرب در تهران با بازی مرحوم احمد آقالو بخش دیگری از این مراسم بود. نمایش قطعه ویدیویی با حضور برخی از هنرمندان چون عباس جویانمرد، اصغر فرهادی، گلاب آدینه، امیر اثباتی، محمود کلاری، فرشته طائرپور، کامبوزیا پرتوی، شهرام

فرزانه ابراهیم‌زاده؛ «دیگر مرا مادر نخوانید... من پسرانی داشتم که میدان رفتند و بازنگشتند.» وقتی مهتاب نصیرپور این جملات را از زبان حضرت ام‌البنین (س) خواند بغض کرده بود، مثل خیلی از کسانی که در آن لحظه با او این جمله‌ها را مرور کردند؛ مثل خالق روز حسین که بغض نگذاشت. سپاسگاری‌اش را از دوستان و شاگردانش کامل کند. شامگاه آخرین شب‌سه‌سال ۹۲ شب سختی برای محمد رحمانیان بود؛ شبی که تالار تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان میزبان مراسم بزرگداشت او به همت دوستانش بوده؛ مراسمی که پر از نام نمایش‌های به‌یادماندنی اجراشده و اجراشده محمد رحمانیان در ۲۰ سال گذشته بود. نویسنده و کارگردانی که چندسالی از تئاتر ایران دور بود و سال ۹۲ با کارهای تازه‌اش به صحنه بازگشت؛ کارگردانی که تاکنون نمایشش «در روزهای آخر اسفند» جمعه در پرده آخر به صحنه رفته بود و با این مراسم غافلگیر شده بود و گفت که آرزو می‌کرد چنین مراسمی برایش برگزار نمی‌شد. اما دوستان رحمانیان برای او سنگ‌تمام گذاشته بودند. از استادش بهرام بیضایی که در یادداشتی هنر او را در خود بودن و یک‌جانماندن دانست تا حمید امجد که به پاس قدرانی از دوست قدیم خود بعد از سال‌ها نمایشی برای او نوشت و کارگردانی کرد که در آن علی عمرانی، مهتاب نصیرپور، هنگامه قاضیانی، حبیب رضایی، افشین هاشمی و علی سسرایی بازی می‌کردند و محمد چرمشیر دوست دیگری که او را با جمله‌ای که میلان کوندرا درباره سروتاتس گفته بود توصیف کرد: «بعضی از آدم‌ها هستند که اجازه نمی‌دهند دنیا چیزی را به آنان تحمیل کند بلکه آنان خواسته‌های خود را به این دنیا تحمیل می‌کنند» و برای من محمد رحمانیان کسی است که آنطور که خواسته، زندگی کرده است؛ چرمشیر رحمانیان را جوان شورشی دهه ۶۰ خطاب کرد و از دوستی‌ای که در خانه جمشید اسماعیل‌خانی با یک سلام آغاز شد و تا امروز ادامه داشت گفت: «رحمانیان فرازوشیب‌های زیادی را در این

حاشیه‌ای تازه برای جشنواره شعر فجر

«گونتر گراس» به تهران می‌آید؟

توجه ما بود شعر حجم بود. حاشیه‌سازی رسانه‌های افراطی و بعد هم خبر عدم دعوت از شاعران خارجی این تلقی را ایجاد کرد که جشنواره یک‌قدم به عقب برداشته ما حدود ۴۰ برنامه دیگر داریم. انقدری که رویایی برای رسانه‌های افراطی اهمیت داشت، برای ما اهمیت نداشت. در بین شاعران ایران، چهره‌های شناخته‌شده و قابل احترام زیادی هستند و بزرگ‌کردن این ماجرا بی‌احترامی به آنهاست. به گفته وی در این دوره جریان‌های ادبی شاخص رصد می‌شوند و شعرهای شاخص فارسی و خارجی طرف توجه قرار می‌گیرند. وی با بیان اینکه تصمیم شورای سیاست‌گذاری به معنای عدم دعوت از شاعران برجسته بین‌المللی نیست، گفت: در این دوره بنابست سه شاعر از جهان عرب، پنج شاعر از اروپا و سه شاعر از آمریکا که آثارشان به فارسی ترجمه شده، دعوت شوند. از شاعران مصری، سلام رفعت، از شاعران عراقی، محمد السلاج، از آمریکا کلمن بارکس، از اروپا هم میشل دوگی، شاعر فرانسوی و یک شاعر اسپانیایی مشخص شده است. کاکایی همچنین دعوت از گونتر گراس، نویسنده و شاعر آلمانی را از دیگر برنامه‌های جشنواره خواند.

علی‌هادیلو: گویا حاشیه‌های جشنواره شعر فجر جذاب‌تر از متن آن است. هنوز هم یدالله رویایی سوزده داغ رسانه‌هاست که کاکایی از دعوت گونتر گراس شاعر آلمانی می‌گوید. اما رویایی این روزها را در منزلش در پاریس به نظاره نشسته بود تا پایان ماجرای هیجان‌انگیز یک مجادله. بر سر حضور یا عدم حضورش در جشنواره را ببیند. پس از بازتاب خبر دعوت از او جنجال‌های رسانه‌ای زیادی به پا شد، تا آنکه وزیر ارشاد در پاسخ به خبرنگاران گفت: «هیچ دعوتی از رویایی نشده است»، رییس شورای سیاست‌گذاری جشنواره نیز، تنها به این جمله بسنده کرد: «فعلا تامل می‌کنیم». دبیر جشنواره نیز در گفت‌وگو با «شرق» گفت: «خبر وزیر غلط نبوده و این دعوت تصمیم اتاق فکر جشنواره است و رایزنی‌ها نیز انجام شده و فقط مانده سیر مراحل قانونی» اما روز شنبه شورای سیاست‌گذاری جشنواره جلساتی تشکیل داد که خروجی آن این بود: «همه بایاند الا خارج نشینان». کاکایی در واکنش به تیتز برخی از رسانه‌ها مبنی بر عقب‌نشینی ارشاد، در گفت‌وگو با «شرق» با بیان اینکه ما نمی‌خواستیم موضوع رویایی اینقدر پرحاشیه شود، گفت: یکی از جریان‌هایی که طرف

زیر آسمان فیروهای

خیرات فرهنگ



محمود آموزگار
دبیر اتحادیه ناشران

• ریفیسی از گناه خیر داده یکی از زنان همشهری‌اش بخشی از خانه مسکونی خود را وقف ایجاد موزه مردم‌شناسی گناه کرده و عکسی هم از این شیرزن گناه‌های را زینت‌بخش خبر خود ساخته است. این خبر مرا به فکر واداشت که بین توده مردم، هستند افرادی که دل در گرو اعتلای فرهنگ بستانند و قدر و قیمت آن را در می‌یابند. آن رفیق در انتهای خبر نوشته بود:

«خانم فاطمه امیری با این کار، خود را در تاریخ شهر و در آذهان مردمانش ماندگار کرد.»

در سفر به افغانستان، یک روز جمعه در شهر کابل برای حضور در مراسم شاهنامه‌خوانی در محل یک کتاب‌فروشی دعوت شده بودم. جمعه بود و تعطیل. ولی کتاب‌فروشی که به سبک اماکن مقدس مغروش بود و همه حسین ورود کفش از پا در آورده بودند، مملو از علاقه‌مندیانی بود که گوش تا گوش نشسته و اغلب جوان، میزبان کتاب‌فروش حسین دعوت در توصیف مراسم گفته بود که از دیدنش مست خواهم شد و بهراستی اینچنین بود. سمرق میان‌سال با پوشش محلی به رهبری پیری، شروع کردند به خواندن داستان رستم و سهراب به گویش و خوانش مردم دره پنجشیر. پیر که هدایت همخوانی را بر عهده داشت، در لایه‌لای ترنم آهنگین و دسته‌جمعی ابیات شاهنامه، شرح قصه را و می‌گفت همراه با تفسیر. یک ربی خواندند و همه سرپا یا چشم و گوش، به پایان رسیدند و پیر در میان حرنی که از شنیدن قصه بر جمع مستولی شده بود، عذر خواست که نمی‌تواند بیش از این ادامه دهد. خستگی جسمانی و تنگی نفس بیش از این یاری نمی‌کرد. پیر پنجشیری دست‌ها را رو به آسمان بلند کرد و شروع کرد به دعا کردن. به تعبیر از او، حاضران دست‌ها را رو به آسمان گرفتند و به همراهی با او پرداختند. به‌شدت تحت‌تأثیر قرار گرفته بودم. همزیستی دین و ادب متحریم کرده بود. همچون تاروپود تنیده در هم، هویتی یگانه ساخته بود که تصویری بی‌بدیل از موجودیت یک ملت را به نمایش می‌گذاشت. بعد از پایان مراسم برای عرض ادب، به خدمت پیر مشرف شدم. حال منقلبم را که دید، گفت در افغانستان بعد از قرآن کریم، مثنوی مولانا، شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی از جمله کتب مقدس مردمند. با خود فکر می‌کردم که چرا در کشور من، ادب و دین این همه از هم فاصله گرفته‌اند. وقف و نذر و خیرات از سنت‌های زیبا و پسندیده دین و مذهبند. غفلت از این سنت‌ها چه توجیهی دارد و چرا از این دارایی‌ها برای گسترش و اشاعه فرهنگ بهره گرفته نمی‌شود. دوستانی از حوزه فرهنگ و به‌طور خاص کتاب، بانی شده‌اند و به همت اینها، این‌روزها تعبیری چون نذر کتاب، بیشتر و بیشتر شنیده می‌شود. شاید در نگاه نخست این ایده نشدنی به نظر آید؛ ولی طرح کردن آن، گشودن پنجره‌ای برای دیدن این امکان است. گوش‌ها را باز کنیم و چشم‌ها را نبیندیم. جدی گرفتن این پیشنهاد و یافتن راهکارهایی برای عملی‌شدن آن وظیفه تمامی اهالی فرهنگ است. استفاده از ظرفیت‌های غنی سنت‌های دینی همچون نذر و وقف و خیرات و پل زدن و مرتبط کردن این دور، راه را هموار خواهد کرد. امروزه با انواع و اقسام موسسات خیریه مواجهیم که عموماً در قالب موسسات مردم‌نهاد در بسج امکانات مردمی برای کمک به نیازمندان مالی اعم از محکومان مالی و بیماران و... می‌کوشند اما در این میان جای موسسات خیریه فرهنگی به وضوح خالی است. همت دوستان گناه‌ای نشانگر آن است که این نیز شدنی است. می‌شود از اهدای کتاب آغاز کرد. در آستانه سال نو هستیم. زمان نیز ما را یاری خواهد کرد.

LEON

Since 1960

صبحانه در لئون



شروع روزی متفاوت با صبحانه ای متفاوت

در لئون

۱۲-۸ صبح

فرشته، سام سنتر
تلفن رزرو: ۲۲ ۶۵ ۳۸ ۴۱

www.leon1960.com

Design: H&M Studio

عید شما مبارک

سینما استقلال
بالا تر از میدان ولیعصر
۸۸۹۳۹۰۹۰-۱
۵ هزار تومان

سینما سپیده
تقاطع خیابان انقلاب، وصال شیرازی
۶۶۴۰۵۵۷۴
۳ هزار تومان

سینما فردوسی
خیابان انقلاب . روبروی لاله زار
۸۸۸۲۹۷۸۵
۲ هزار تومان



حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

این سینماها هوای جیب شما را دارند!